



«مرگ بر جمهوری اسلامی» شعار مرکزی شرایط انقلابی

تحولات دو روز اخیر در جامعه بسیار تعیین کننده بود و هر تردیدی نسبت به سمت و سوی جنبش مردمی را بر طرف ساخت. جنبش مردمی ضد کودتاجیان، در آغاز با خواسته ی ابطال انتخابات آغاز شد، اما به سرعت محتوای ضد دیکتاتوری یافت و سراسری گشت. در یک هفته اول، اصلاح طلبان حکومتی و حامیان امپریالیست شان، از طریق تبلیغات وسیع اینترنتی و ماهواره ای، سعی کردند اینگونه به مردم القا نمایند که گویا با حفظ اعتراضاتشان در حدود «انقلابات مخملی»، با سکوت و نوارهای سبز رنگ می توانند به آزادی برسند، اما، با سخنرانی خامنه ای در نماز جمعه و اعتراف به این واقعیت که حکومت دیگر نمی تواند بدون سرکوب مسلحانه، جنبش مردم را مهار و جامعه را کنترل کند، و پاسخ مردم که ایشان هم دیگر نمی توانند این حکومت را تحمل کنند، به سرعت بساط این دروغ را جمع کرد. در درگیری های امروز مردم با نیروهای مسلح دیکتاتوری حکومت اسلامی، بار دیگر این واقعیت برجسته شد که همواره، دیکتاتوری حکومت سرمایه است که رنگ و بوی خون را به انقلاب تحمیل کرده و همواره ایشانند که با درنده خویی و وحشیگری در مقابل اراده ی مردم مقاومت می کنند.

اینک موضوع مهم این است که بینیم خواسته ها و اراده ی واقعی مردم چیست؟ آیا آنطور که جناح مغلوب سرمایه داری می خواهد نشان دهد، صرفاً خواست مردم ما به ابطال و تجدید انتخابات محدود می شود؟ آیا اینک که هزینه های خونین انقلاب به مردم تحمیل شده و ده ها خانوار در سراسر ایران داغ دیده گشته و کشته داده اند، خواسته های ایشان هنوز هم با ریاست جمهوری موسوی ارضاء می گردد؟ مسلم است که جناح مغلوب سرمایه داران سعی خواهند کرد دوباره روحیه ی انقلابی مردم را مهار کرده و مبارزات ایشان را به کانال ها و جهات مورد علاقه و منافع شان برگرداند و در این راه از حمایت های مادی و معنوی سرمایه جهانی و قدرت تبلیغاتی لایزالش استفاده خواهند برد. اما مردم خود می دانند که اگر به سمت انتخابات فرمایشی روی آوردند و تلاش کردند تا از اختلافات این جناح ها استفاده کنند، برای آن بوده است که برای به دست آوردن حداقل خواسته های ایشان هزینه های خونین یک انقلاب را ندهند. اما اینک که دیگر کار از کار گذشته است و ما وارد یک دوران انقلابی گشته ایم و در حال دادن هزینه های هشتمیم، دلیلی ندارد که خواسته هایمان را محدود کرده و آنها را مسکوت گذاریم.

اینک ما خواسته هایمان را با نیروی انقلاب مردمی به تمامی جناح های سرمایه داری تحمیل می کنیم. خواسته های ما اینک سرنگونی و برچیدن کامل بساط قدرت جمهوری اسلامی و ساختار ارتجاعی آن و تعیین آزادانه ی حق سرنوشت خویش است. خواسته های دمکراتیک آزادی تشکل و حزب، آزادی قلم و بیان، آزادی اجتماعات و اعتراضات، آزادی مطبوعات و ارتباطات و آزادی کلیه زندانیان سیاسی و ... دیگر خواسته ی میان مدت و درازمدت نبوده، بلکه خواسته های فوری ما را تشکیل می دهد. اینک کارگران ما خواهان تشکیل فوری شوراهای محل مشغله (کارخانه و ...) و مسکونی شان می باشند تا بتوانند مستقیماً در محیط کار و زندگی شان دخالت کرده و تأثیر گذار باشند و جهت تولید را به سمت نیاز جامعه و نه سودآوری سرمایه داران بچرخانند. خواسته های زنان ما الغاء فوری تمامی قوانین تبعیض آمیز در جامعه و محل کار و تضمین کامل حق آزادی پوشاک و حقوق دیگرشان است. مذاهب و قومیت های ما خواهان فوری آزادی زندگی، کار و آموزش بنابر فرهنگ و سنن شان می باشند. در یک کلام، حال که این قدرت و اراده ی مردم است که در تقابلی انقلابی به نیروهای ارتجاعی و سرکوبگر تحمیل می شود، پس نتیجه ی این مبارزات نیز باید رسیدن به خواسته هایمان باشد. نه آنکه دوباره جناح دیگری بر سر کار آید و با بهانه ی امکان نداشتن رسیدن فوری به این خواسته ها، باز هم ما را گرفتار همان شرایط قدیمی و قول های بی اساس «پیشرفت گام به گام» کند.

حال که امروز، حکومت ارتجاعی اسلامی، انقلاب را به ما تحمیل کرده است، ما نیز تا سرنگونی کامل و قطعی آن از پا ننشسته و خواسته های خود را نه تنها به خامنه ای و احمدی نژاد و شورای نگهبان و خبرگان و دادگاه انقلاب و سپاه و بسیج و ... بلکه به تمامی جناح های سرمایه داری تحمیل خواهیم کرد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شوراهای

شماره چهارم، سال اول، اول تیر ۱۳۸۸

گاهنامه سیاسی تبلیغاتی کارگران کمونیست

در این شماره می خوانید

سرمقاله :

«مرگ بر جمهوری اسلامی» شعار

مرکزی شرایط انقلابی

خبرهای کوتاه:

گزیده ای از اخبار مبارزات مردمی در

چند روز گذشته

نامه های رسیده:

* «سکوت خفقان است»

* فاجعه در میدان انقلاب به روایت

یک روزنامه نگار شاهد

گزارشات و تحلیل ها:

* کودتا به مثابه تکمیل یک پروسه

فرهاد رها

متن آموزشی:

* نبرد روز اول ماه مه به وسیله

پرولتاریای انقلابی و.ا.لنین

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان مردم پخش

کنید!

اخبار کوتاه

حکومت نظامی در تهران

پایتخت در شرایط فعلی در حکومت نظامی به سر می برد. ماموران امنیتی به هیچ وجه اجازه ی توقف به مردم در پیاده روها و ایستگاه های اتوبوس را نمی دهند. مغازه های اطراف انقلاب تا آزادی و سایر محدوده های منتهی به این میادین اصلی شهر در حالت تعطیلی یا نیمه تعطیلی به سر می برند. تجمع بیش از دوفتر با واکنش سریع نیروها مواجه می شود. چندین نفر در خیابان آزادی دستگیر شدند. با این وجود مردم با رفت و آمد های پیاپی موجب سردرگمی ماموران شده اند. چهره های بیشتر افراد و نیروهای گارد ویژه خسته نشان می دهد.

استقرار نیروهای امنیتی در مراکز پزشکی

نیروهای امنیتی با حضور پررنگ خود در مراکز پزشکی مشکلات عدیده ای را برای بیماران و خانواده های پیگیر وضعیت عزیزان خود ایجاد نموده اند.

بنا بر گزارشات دریافتی هر چند در طی روزهای اخیر نیروهای امنیتی در تلاش برای کمرنگ نشان دادن حضور خود در مراکز پزشکی حداقل در بهداری محلات و مراکز کوچک بوده اند.

از روز گذشته و وقوع درگیریهای گسترده و خشونت ثابت در مراکز پزشکی اعم از مراکز درمانی بزرگ تا درمانگاههای محلی کوچک و همچنین مراکز پزشکی قانونی، بهشت زهرا و اماکن مشابه حضور یافته اند. این نیروها بی توجه به وضعیت بیماران یا خانواده های پریشانی که به دنبال کسب اطلاع از سرنوشت عزیزان خود هستند نسبت به بازجویی از آنان اقدام نموده و در پاره ای موارد اقدام به بازداشت فرد بیمار یا عضوی از خانواده که به دنبال کسب اطلاع از سرنوشت عزیز خود هست نموده اند. به گفته منابع پزشکی این نیروها از پرسنل مراکز درمانی خواسته اند برای مصدومین و جان باختگان درگیریهای اخیر اقدام به تشکیل پرونده نمایند. با امنیتی کردن مراکز درمانی بیم افزایش شمار جان باختگان درگیریهای خونین روز گذشته تهران می رود.

تظاهرات مردم تهران در اعتراض به کشتار بی رحمانه روزهای اخیر در میدان هفت تیر

بنا بر خبر دریافتی فردا دوشنبه ساعت 4 در میدان هفت تیر راهپیمایی برای اعتراض به کشتار مردم توسط نیروهای سرکوبگر و مزدور نظام برگزار می شود .

جوانان و مردم در این رابطه گفته اند که فردا دوشنبه اول تیرماه ، از ساعت 5 تا 6 بعد از ظهر به نشانه ی اعتراض و نیز همدردی با شهدای شنبه سی تیر ماه چراغ اتومبیلهای خود را روشن میکنند.

روز سه شنبه اعلام اعتصاب عمومی مردم کردستان

فعالان سیاسی و مدنی کردستان و دانشجویان کرد در دانشگاههای ایران و دانشجویان ایرانی در دانشگاههای کردستان عراق از مردم کردستان خواستند همبستگی و حمایت خود را از هم میهنانشان با اعتصاب عمومی در روز سه شنبه اعلام دارند. همچنین سازمان حقوق بشر کردستان نیز با اعلام این که مسئولیت هر گونه نقض حقوق بشر، ایجاد درگیری و خون ریزی را متوجه دستگاه حاکمه و نیروهای مسلح وابسته به آن می داند از شهروندان کرد در ایران درخواست می کند تا آنان نیز به طرق مدنی و ممکن از قبیل مشارکت در اعتصاب عمومی روز سه شنبه در کردستان که از سوی گروههایی از کنشگران کرد اعلام شده همبستگی و حمایت خود را از هم میهنانشان در شهرهای مختلف ایران اعلام نموده و هم صدا با مردم ایران علیه نقض فاحش حقوق بشر، بازداشت ها، توقیف روزنامه ها، فیلترینگ سایت ها و کشتارهای اخیر که چند شهروند کرد نیز از جمله قربانیان آن بوده اند اعتراض کنند .

ادامه اعتراضات مردمی در شهر آمل

شهر آمل طی چند روز اخیر همچون سایر نقاط کشور صحنه اعتراضات مردمی بوده و جریان این اعتراضات با برخورد و یورش ماموران رژیم همراه بوده است.

از آمل خبر می رسد که ماموران رژیم با حمله به مردم معترض و ناراضی که در سطح این شهر در حال برگزاری تظاهرات اعتراض آمیز بودند، تعداد کثیری از آنان را بازداشت و زخمی کردند.

گفته می شود از شمار بازداشت شدگان و مجروحین حوادث شهر آمل اطلاعی در دست نیست اما شاهدان تعداد بازداشت شدگان خشونت های اخیر را دهها تن گزارش میکنند.

نحوه عملکرد مزدوران وزارت اطلاعات در این روزها

بنا برخبر دریافتی ماموران وزارت اطلاعات در این روزها تلاش میکنند تا با سرکوب و بگیر و ببند گسترده مردم و جوانان ایران هرچه سریعتر آتش قیام را خاموش کنند ، به همین منظور با کنترل و شنود بر روی تلفن های همراه و تلفن های مردم تلاش در کسب اطلاعات دارند و تمام تماس های مردم با خارج کشور را زیر نظر گرفته اند .

در موارد بسیاری هم به دنبال دستگیری جوانان با ضبط گوشی موبایل آنها برای مدتی خود را به عنوان دوست شخص دستگیر شده معرفی میکنند تا به این وسیله اطلاعات فرد و اطرافیان وی را برای وارد کردن فشار و اعمال شکنجه های بیشتر برای درهم شکستن فرد دستگیر شده به دست آورند .

همچنین با تولید فیلم های تبلیغی که از صدا و سیما نظام پخش میگردد تلاش در ایجاد جو رعب و وحشت بین مردم و جوانان دارند به این صورت که تلاش میکنند با تهدید شنود وزارت اطلاعات هرگونه خبر رسانی و افشای جنایت های نظام را متوقف نمایند .

تجمع اعتراضی مردم و درگیری در تهران

بنا بر خبر دریافتی از خبرنگار آژانس ایران خبر ، مردم در خیابان وصال شیرازی تجمع کرده اند و طنین شعارهای مرگ برخامنه ای و مرگ بردیکتاتور فضا را پر کرده است ، همچنین در میدان آزادی جمعیت جمع شده و تظاهرات در حال شکل گیری است. در این میدان نیروهای نظامی از دیروز مستقر بودند و هنوز نیز مترصد فرصت برای یورش به تظاهر کنندگان می باشند.

اخبار کوتاه

مردم و جوانان خیابانهای رودکی و نواب تهران همچنان مقاومت و ایستادگی میکنند

بنا بر خبر دریافتی از خبرنگار آژانس ایران خبر به رغم ضرب و شتم وحشیانه و یورشهای نیروهای گارد ویژه و ماموران سرکوبگر نظام به مردم و جوانان معترض و به رغم تمام تمهیدات امنیتی در خیابانهای تهران آتش قیام همچنان شعله ور است و مردم و جوانان متحد و یکپارچه دست به اعتراض زده اند ، بنا بر این خبر به دنبال به شهادت رسیدن 7 نفر از مردم معترض در مترونواب مردم خشمگین به مسجد نواب که همواره مقر نیروهای بسیج و مزدور بوده است و حملات علیه مردم از آنجا سازماندهی میشود ، حمله کرده و آن را به آتش کشیدند، همچنین در خیابان رودکی تهران طنین فریادهای مرگ برخامنه ای مردم خیابان را پر کرده است و مردم شیشه بانکهای سینا و کشاورزی در چهارراه رودکی بوستان سعیدی را شکسته اند .

تجمع خانواده های دستگیر شدگان در مقابل دادستانی

بنا بر خبر دریافتی از خبرنگار آژانس ایران خبر ، درتجمع خانواده های دستگیرشدگان وقایع اخیر که در مقابل دادستانی انجام شده بود تا ساعت 1430 تعداد جمعیت به 400 نفر رسید ، مزدوران دور محوطه را نرده کشیده بودند که کسی از آنجا وارد یا خارج نشود . بنا بر این خبر ساعت 1430 يك سرباز به محل آمده و اسامی 60 نفر را خوانده است که فردا خانواده هایشان وثیقه بیاورند تا آنها را آزاد کنند .

اسامی تعدادی از زخمی شدگان سرکوب خونین مردم تهران

فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران : بنابه گزارشات رسیده از بیمارستانهای مختلف تهران، در اثر یورشها وحشیانه سپاه پاسداران یگانه ویژه لیبلاس شخصی ها تعداد زیادی مردم تهران جانباختند و صدها زخمی به بیمارستانهای مختلف تهران منتقل شدند.

اعتراضات گسترده مردم تهران که در مناطق مختلف شروع شده بود با سرکوب خونین سپاه پاسداران و یگان ویژه و لباس شخصیها مواجه شد. سپاه پاسداران مردم را هدف شلیک مسقیم گلوله خود قرار داد . افرادی که جان باختند و یا زخمی شدند اکثرا از ناحیه شکم به بالا هدف گلوله ها و سایر ابزار خود قرار دادند این سرکوب خونین منجر به جان باختن حداقل 30 نفر شده است این آمار از چند بیمارستان گرفته شده است.

تعداد زخمیها به حدی زیاد بود که اورژانس تهران برای انتقال آنها به بیمارستانها ناچار به استفاده از اتوبوسهای شهری شده است. تنها در بیمارستان 1000 تختهخوابی(خمینی) بیش از 85 زخمی که مورد اثبات گلوله و چاقو قرار گرفته اند بستری شده اند. وضعیت جسمی 15 نفر از آنها بسیار وخیم می باشد . افراد زخمی شده از ناحیه سر، صورت، سینه و کمر زخمی شده اند. تعدادی از زخمی شدگانی که به بیمارستان 1000 تختهخوابی (خمینی) منتقل شدند کسانی هستند که در محدودی میدان انقلاب، پارک اوستا، جمهوری می باشند.

از طرفی دیگر حراست دانشگاه تهران به محض ورود به بیمارستان از آنها عکس برداری میکنند و برای آنها پرونده تشکیل می دهند. اسامی تعدادی از زخمی شدگان خونین روز گذشته مردم تهران که بدست ما رسیده است به قرار زیر می باشد:

- 1- سعید طباطبائی 22 ساله ، گلوله به ناحیه فك اصابت کرده و در نزدیکی دانشگاه تهران آسیب دیده
- 2- مصطفی کاظمی 30 ساله ، اصابت گلوله به ناحیه پا در محدوده ایستگاه شادمان آسیب دیده
- 3- علی جهانگیری 32 ساله ، خرد شدن دندانها به علت اصابت باتوم به صورت
- 4- مرتضی شریفی 28 ساله ، اصابت گلوله به شکم در پارک اوستا مورد اصابت گلوله قرار گرفته
- 5- محمد رضا پور محمد 37 ساله ، اصابت گلوله به کتف بین میدان انقلاب و آزادی زخمی شده
- 6- یوسف عبیدی 21 ساله ، اصابت گلوله به گردن در خیابان رودکی زخمی شده
- 7- امیر علی بهرامی 16 ساله ، اصابت گلوله به شانه در خیابان نواب زخمی شده
- 8- سمیه سعادت 30 ساله ، اصابت گلوله به دست چپ در نزدیکی بیمارستان امام زخمی شده
- 9- حسین زینلی 47 ساله ، اصابت گلوله به پا سر دانشگاه شریف زخمی شده
- 10- ایدا سحری زاده 26 ساله ، اصابت گلوله به بازوی چپ در خیابان کاوه زخمی شده
- 11- ثریا محسنی 42 ساله ، شکستگی سر به علت اصابت باتوم در خیابان انقلاب زخمی شده
- 12- سعید پور قاضی 25 ساله شکستگی سر به علت اصابت باتوم در خیابان توحید زخمی شده
- 13- اسماعیل دري 37 ساله اصابت گلوله به پهلو راست در خیابان خوش زخمی شده
- 14- صدیقه کشفی 40 ساله اصابت گلوله به پا در خیابان اسکندری زخمی شده
- 15- قاسم زمانی فر 33 ساله شکستگی دست در خیابان اسکندری مجروح شده
- 16- علی رضا شعبانی 35 ساله اصابت گلوله به قفسه سینه در خیابان زارع زخمی شده
- 17- الهه یمینی 27 ساله اصابت گلوله به شکم در خیابان کاوه زخمی شده
- 18- هما جوادی 46 ساله در رفتگی فك به علت اصابت باتوم در کارگر شمالی
- 19- خسرو خاوری 52 ساله اصابت گلوله به دست در ایستگاه قریب زخمی شده
- 20- ندا معصومی 31 ساله اصابت باتوم به صورت و شکستگی بینی در خیابان جمهوری زخمی شده
- 21- علی کهنه پوش 24 ساله اصابت گلوله به صورت در خیابان جمالی نرسیده به میدان آزادی زخمی شده
- 22- نریمان داوودی 26 ساله اصابت گلوله به دست در خیابان آزادی زخمی شده
- 23- ابولفضل جعفری 28 ساله اصابت باتوم به سر و شکستگی سر در خیابان انقلاب زخمی شده
- 24- علی اکبر هممتی 34 ساله اصابت گلوله به پهلو در خیابان قریب

اخبار کوتاه

پیگر جانباختگان به بیمارستان بقیه الله سپاه پاسداران منتقل شده اند.

بعد از تهدید ضمنی ولی فقیه رژیم علی خامنه ای به سرکوب خونین مردم در نماز جماعت تهران که منجر به واکنشهای گسترده بین المللی گردید، روز گذشته علی خامنه ای به تهدیدات خود جامه عمل پوشاند و مردم تهران و سایر شهرستانها را به خاک و خون کشاند. این جنایتهای توسط سپاه پاسداران صورت گرفته است که تحت امر ولی فقیه علی خامنه ای است. او به عنوان یک جنایتکار باید مورد پیگرد بین المللی قرار گیرد تا جنایت علیه مردم ایران پایان یابد.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، سرکوب خونین مردم ایران که به دستور علی خامنه ای صورت گرفت بعنوان جنایت علیه بشریت محکوم می کند. و از دبیر کل سازمان ملل و مراجع بین المللی برای متوقف کردن سرکوب های خونین علیه مردم بی دفاع استمداد می طلبد.

دیده ها و شنیده های خیابانی

دو روز نبرد بی امان خیابانی ترس معترضین را از بین برده بود. مردم هر کجا در دسته-های چندتایی جمع می شدند و شعار می دادند و با حمله پلیس ضد شورش از حمایت و همراهی یکدیگر ناامید نبودند. جمعیت حتی در حالی که می-گریخت شعار "مرگ بر دیکتاتور" را فراموش نمی-کرد. مردم در حال فرار اتوموبیل ها را تشویق می کردند فریاد خود را با بوق زدن نشان دهند. سرکوب عریان جایی را برای سکوت هیچ کس باقی نگذاشته بود حتی اتوموبیل-ها. شهر بغضش را فریاد می-کشید.

اما از روز دوشنبه سیاست سکوت سبز موسوی در خلا رسانه ای دهان به دهان چرخید تا خیل ستیزگران خیابانی را به سکوت وادارد. نخستین بار روز 2 شنبه بود که در میان تظاهرات میلیونی از نیمه راه لیدرها فریاد می زدند "ساکت" جمعیت که با فریادهای خود مردم بسیاری را از خانه و محل کار و خیابان به سمت خود فراخوانده بود وادار به سکوت شد اما مدت زیادی نتوانستند جمعیت را ساکت نگه دارند. مردم که از دیدن قدرت خود به وجد آمده بودند و باور کردند که با قدرت خود پلیس را خلع سلاح کرده-اند سکوت را تاب نیاورد و شادمانه شعار می-داد. پس از تیر اندازی وحشیانه پایگاه بسیج به مردم جمعیت خشمگینانه تا پاسی از شب در خیابان شعار داد. آن شب تهران تا صبح سکوت نکرد.

روز بعد تلاش لیدرها برای سکوت سازمان یافته تر بود و با پخش پلاکاردهایی چون

"سکوت بر گلوله پیروز است"

"سکوت سرشار از ناگفته هاست"

"سکوت از رضایت نیست"

جمعیت را به سکوت واداشت و با پخش این ادعا که دیشب اگر سکوت می کردیم کسی کشته نمی شد جمعیت را بیش از پیش در کنترل خود گرفتند و مخالفین سکوت را احمدی نژادی خواندند. تظاهرات چندصد هزار نفری به گردهمایی بدل شد. اما جمعیت در راه بازگشت در میدان ونک به نیروهای بسیج که جشن شان در میدان ولیعصر پایان یافته بود رسید دیگر سکوت خواهان نتوانستند جلوی خشم مردم از وقایع چند روز گذشته را بگیرند و با چنان جسارت و خشمی شعار می داد که نیروی انتظامی حاضر در میدان جرات دخالت نداشت. جزئیات درز کرده فاجعه کوی دانشگاه و مفقودین آن نیز این حقیقت را مسجل کرده بود که نیروی انتظامی جاده صاف کن بسیجی های لباس شخصی است. فرمانده میدان مرتب به مردمی که ددمنشی پلیس را در روزهای اخیر دیده بودند بحث می کرد و تلاش داشت آن ها را قانع کند آن ها هیچ کاره اند. به صراحت به مردم اطراف که تنها از پلیس انتظار حمایت داشتند گفت که هو را به تاریکی است و او و مامورانش دیگر مسئولیتی ندارند. حاجی و مامورانش میدان ونک را ترک گفتند. بسیج ماند و خیل جمعیت. به ناگاه حمله ای در گرفت که بی شباهت به جنگ نبود. تیراندازی، باتوم، چاقو این جماعت به هر سلاحی مسلح بود. آن ها که خط مقدم بودند زخمی ها را عقب خط می فرستادند دختر خردسالی همانجا جان داد. جنازه ها دریده شده بود. مردم تمام تلاش خود را کردند که حتی جنازه ها به دست آنان نیفتد. بر طبق اخبار غیر رسمی 33 نفر آن شب با شلیک گلوله و ضربات باتوم جان باختند و بسیاری نقص عضو شدند.

و باز چهارشنبه سکوت طلبان منسجم تر شدند. هرچه ضربات سهمگین تر سکوت طلبان با وقاحت بیشتری برای کنترل اضاع سیاست خود را ترویج کردند. و پنج شنبه نیز به همین منوال در میدان توپخانه گذشت جمعیت بسیاری معترض این پیک آمدن های هر روزه بود اما لیدر ها می گفتند امروز آخر ما این جا متحصنیم اما در برابر این سوال که چطور این همه جمعیت به جای این که مقابل وزارت کشور، مجلس، شورای نگه بان یا رهبری متحصن شوند به میدان توپخانه آورده شدند حرفی نداشتند. اعتراضات میان جمعیت گسترده تر شد مردم که چند روز بود فریادهای شعار ندهید را می شنیدند دیگر فریاد حرکت نکنید را تاب نیاورد و به حرکت در آمدند و تا انقلاب پیش رفتند.

اما سیاست سکوت در خیابان و فریاد روی پشت بام را همین جمعیت سکوت پیشه در محله-های خود و گروه های محلی حتی می-کند. مردم خارج از گردهمایی ها سکوت آن هم از نوع سبز را در پیش نگرفتند. صدای کوکتولمولوتف ها و نارنجک های دستی گواه این ادعاست. محله-ها و شهرک ها همچنان در حال مقاومت اند. شهرکی راه-های ورودی-اش را با کامیون های شن و ماسه می-بندد و تا صبح شعار می-دهند. در میدانی مردم به یک باره بر لباس شخصی ها هجوم می-برند. شب که شهر به دست نیروهای لباس شخصی می-افتد و میدان های اصلی را قرق می-کنند تمام اتوموبیل-ها بوق می زنند مردم بسیاری جمع می شوند حتی اگر کاری نمی کنند می ایستند تا اگر شده جواب یک بسیجی را بدهند و بعد به خانه برگردند. فط کافیسست یکی شعار دهد تا محله ای طنین فریادش خواب سکوت طلبان خفته- را مشوش کند. وقت سکوت ایران گذشته است.

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید

نامه رسیده

فاجعه در میدان انقلاب

به روایت یک روزنامه نگار شاهد

عصر شنبه بود... شاید این جور باید شروع کرد که همه آمده بودند: از قرارگاه سپاه ثارالله تهران، نیروهای سپاه بدر، نیروهای مقاومت بسیج، نیروهای ویژه ذوالفقار، نوپو و چندین نیروی آماده سرکوب دیگر. اینها را من که شهروند عادی هستم از اول نمی دانستم حتی وقتی هم که دنبال مان می کردند و ما را تا کوچه های بن بست می کشاندند و باتوم های جور و اجورشان را به سر و بدن مان می کوبیدند هم نمی دانستم کدام شان مال کدام خراب شده است و از کجا آمده اند. فقط سعی می کردم دستان ام را روی سرم بگیرم و پا خودم را حائل باتوم هایی کنم که ممکن بود به همسرم اصابت کند. البته خودش می گفت چون چادری است او را کمتر زدند. اما وقتی به خانه آمدیم دیدیم که کبودی های پاهایش کمتر از من نیست و در پهلویش هم بدجوری احساس درد می کند.

ماهیت واقعی نیروهای حاضر در مسیر خیابان انقلاب تا آزادی از میدان امام حسین تا فردوسی و انقلاب و آزادی را در جریان روبرو شدن کیف دستی همسرم فهمیدم؛ چادرش را از سرش کشیدند و یکی شان که لابد مانند بقیه هم فطاران اش مدعی حفظ نظم و قانون و اسلام بود، کیف را از روی شانه همسرم کشید و رفت. اول فکر کردیم دنبال کارت شناسایی و یا سند هویت می گردند ولی وقتی دیگر پیدایش نکردیم و دیگر پاسدارها و لباس شخصی ها هم نمی دانستند که آن "برادر" کجا رفته. گفتند شاید از نیروهای اطلاعات و امنیت تهران بوده، یا از نیروهای قرارگاه ثارالله، یا از

نیروهای بسیج، نیروهای ضربت ذوالفقار، نوپو یا...

وقتی خواستیم ردی و نشانی از کیف همسرم بگیریم به هزار و یک جا که نیروهایشان را به خیابان فرستاده بودند سرزدیم ولی اثری از کیف سرقت شده پیدا نکردیم.

من و همسرم در همه راه پیمایی هایی که از سوی حامیان مهندس موسوی پس از حماسه 25 خرداد برگزار شده است حضور داشته ایم. آن روز هم بچه مان را به عمه اش سپردیم و راه افتادیم به سمت میدان انقلاب. با مترو آمدیم که ما را تا ایستگاه فردوسی پیاده کرد و اعلام کردند قطار از این جلوتر نمی رود.

مجبور شدیم در آن ایستگاه پیاده شویم و بقیه مسیر به سمت میدان انقلاب را پیاده برویم. هنگام خروج از ایستگاه مترو، جمعی که در قطار بودند همه با هم شعار می داند ولی مردمی که وارد می شدند به ما هشدار دادند که همان جا بمانیم چون خیابان پر از نیروهای ویژه است و دارند به مردم حمله می کنند. ما از ایستگاه خارج شدیم و در میان جمعیت به سمت چهارراه کالج حرکت کردیم. در حاشیه خیابان نیروهای ویژه ای با لباس پلنگی در گروه های 7 تا 10 نفره و فاصله 10 تا 15 متر قرارداشتند و در حاشیه پیاده رو نیز نیروهای دیگری که باتوم و سپرهای های تلقی شفافی که

رویش نوشته بود POLICE ایستاده بودند.

دسته دوم با لباس شخصی بودند و همه جور تپیی داشتند از جوان های کم سن و سال گرفته تا پیرمردان چاق وریشو. تا وقتی چهارراه کالج را رد کردیم هیچ اتفاق خاصی نیفتاد. صدایی از جمعیت در نمی آمد و نیروهایی هم که نظاره گر ما بودند مشغول کار خودشان بودند. تا این که اولین برخورد در ساعت 16 میان نیروهای ویژه مسلح با مردم زیر پل کالج اتفاق افتاد و لباس شخصی های به صف های جلویی مردمی که در حرکت به سمت چهارراه ولی عصر بودند حمله کردند. جمعیت به سمت خیابان حافظ دوید ولی دیدم از پشت نیز این گروه حدوداً 200 نفره را محاصره کرده اند و چون ما هیچ دفاعی نداشتیم مجبور به فرار شدیم.

من و همسرم به سمت پل رفتیم و یک لحظه از غفلت نیروهایی که دنبال مردم بودند استفاده کردیم و به سمت چهارراه رفتیم. اول صدایمان کردند و بعد هم سوت زدند که بهشتان توجهی نکردیم و آرام به حرکت خودمان ادامه دادیم.

با عبور از چندین مانع این چنینی دیگر و به بهانه های مختلف توانستیم مسیر خود را به سمت چهارراه ولی عصر ادامه دهیم. بعد از آن از طریق اتوبوس های BRT به سمت انقلاب برویم. چندی که جلو رفتیم مقابل

سکوت خفقان است!

آنهاییکه مرا می شناسند می دانند که «محبوبیت» دغدغه من نیست. بنابراین نظرات خود را صریحاً مطرح می کنم حتی اگر مورد نفرت کسانی قرار بگیرم که معمولاً تحت تاثیر امواج عمومی قرار می گیرند.

اولاً من جزو «تحریمی ها» هستم و به میرحسین و یا کس دیگری رأی ندادم. اما همچون دوستانم و بقیه مردم ایران از تجاوز و قیچانه ی کودتاچیان به حقوق دمکراتیک مردم آزاده و عصبانی ام. بنابراین جای من در کنار مردم ایران است و به همین خاطر در راهپیمایی ها شرکت می کنم و قرار ماندن در خانه را ندارم. اما از خود سوال می کنم که پیشبرد این سیاست «سکوت» دیگر چه صیغه ای است؟ بغیر از آنست که سکوت و تکصدایی نتیجه تحمیل خفقان بر یک جامعه است؟ بغیر از آنستکه اکثریت 19 میلیون نفری که به میرحسین رأی دادند، به علت قول هایی بود که او خفقان را خواهد شکست و حقوق دمکراتیک مردم را به ایشان باز خواهد گرداند؟ پس چرا در کنار شعار مرکزی «رأی من کجاست؟» «مردم نباید شعارهای خواسته های خود از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات و اعتراض، آزادی تجمع و تجمعی، و دیگر خواسته های صنفی و سیاسی خود، و از همه مهمتر آزادی زندانیان سیاسی را مطرح کنند؟ چرا میرحسین و عواملش می خواهند سکوت و خود سانسوری را به مردم تحمیل کنند و به بهانه «وحدت کلمه»، «آنها» «کلمه خاموشی»، مردم را به خود خفقانی دچار سازند؟

پاسخ به این سوال ها را باید با در نظر گرفتن حقایق تلخ توضیح داد. میرحسین همواره حکومتی بوده است و هنوز هم می گوید برای حفاظت از نظام سیاسی ایران به میدان آمده است. نظامی که سپاه و محمود احمدی نژاد با «تند روی» و سرکوب و ندانم کاری در معرض سقوطش قرار داده اند.

میرحسین و یارانش از خود سوال می کنند که مگر بغیر از آنست که در بهترین حالت، این مبارزات و فشارهای مردمی باعث شکستن کودتا و برقراری ریاست جمهوری میرحسین خواهد انجامید؟ آیا آنوقت آنها خواهند توانست در مقابل خواسته های دمکراتیک و آزادی های بدست آمده از طریق مبارزات مردمی نظامشان را حفظ کنند؟ آنها با خود می اندیشند که اگر مردم، بغیر از روی کار آمدن میرحسین بتوانند خواسته های صنفی و سیاسی خود را نیز به کرسی بنشانند، دیگر اثری از نظام تضمین کننده ی قدرت شان نخواهند ماند؟

این واقعیت را نیز باید در نظر گرفت که قبل از کودتای سپاه و احمدی نژاد و خامنه ای، همین ها با همکاری شورای نگهبان و دیگر نهادهای حکومت استبدادی و همین 4 کاندید، علیه تمام کسان دیگری که می خواستند کاندید ریاست جمهوری شوند، کودتا کرده بودند؟ میرحسین و عاملانش هرگز آزادیخواه و دمکرات نبوده اند و با تحمیل سیاست سکوت می خواهند مبارزات مردمی را در حد یک عامل فشار به سپاه و رهبری و به قدرت رسیدن خودشان نگاه دارند. و نگذارند این مبارزات به بازپس گیری حقوق دمکراتیک مردمی بیانجامد.

به هر حال من و دوستانم در کنار مردم خواهیم بود و تا زمانیکه اکثریت این مردم خواهان «سکوت» هستند، سکوت خواهیم کرد. اما همراه خود پلاکارهایی را خواهیم برد که بر روی آن به درشتی نوشته شده: «سکوت خفقان است، مرگ بر دیکتاتور!»

سینما سیپده جلوی درگیری کوچکی میان مردم و نیروهای سپاه درگفته بود که چند گاز اشك آور شلیک شد و چون در اتوبوس باز بود دود وارد شد و چشمان و گلوی ما را سوزاند. از همسر آب گرفتم و به چشمم زدم که خیلی بدتر شد و سوزش آن و پوستم دوچندان شد. به خصوص اینکه ساعتی قبل اصلاح کرده بودم.

جوانی که کنار من نشسته بود سریع از جیبش پاکت سیگاری در آورد و چند نخ آتش زد و به دست ما داد. من که تمام عمر از سیگار و دودش بیزار بودم این نخستین بار از این دود استقبال کردم. اسم این پسر کامران بود. نام فامیلش را به من نگفت ولی گفت دانشجوی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران است. حدود یک ربعی طول کشید تا مسیر چهار راه ولی عصر به میدان انقلاب را با اتوبوس طی کردیم، چراکه اغلب مسیرهای مستقیم بسته بود و یا موانعی وجود داشت و حرکت معمول اتوبوس ممکن نمی شد. با کامران جوان خوش سیما یزدی چند خبر را مبادله کردیم تا رسیدیم. جمعیت داخل اتوبوس در مقصد پیاده شد و راننده اعلام کرد از این جلوتر نمی تواند برود.

به همراه کامران داخل جمعیتی شدیم که تعدادشان حداکثر 200 نفر بود. آنجا نیروهای امنیتی از هر نوع و شکل و اندازه دیده می شد و شاید تعدادشان از ما بیشتر بود آنها هم در پیاده رو و هم در خیابان ایستاده بودند و نیروهای کوماندوی موتور سوار هم راه و بی راه سر و ته خیابان را بالا و پائین می رفتند و ویراژ می دادند که مردم را بترسانند. من و همسر با این تصور که می توانیم همانند دوشنبه 25 خرداد راه پیمایی آرامی داشته باشیم جلو می رفتیم و هیچ تصویری از آنچه چند متر جلوتر ممکن بود بینیم نداشتیم. در میان جمعیتی که از مقابل سینما بهمن تا حد فاصل خیابان 16 آذر حرکت کرده بودند و به سمت خیابان کارگر می آمدند به مرور زمزمه هایی شکل گرفت. شعارهای مردم داشت از سینه به زبان می آمد و به فریاد تبدیل می شد که من و همسر و کامران به همراه دو دوست او سعی کردیم مردم را به سکوت فرا بخوانیم.

کامران از ما جدا شد و چند قدمی اون طرف تر با فریاد سعی کرد مردم را به سکوت دعوت کند که از سمت مقابل ما مردی که لباس پلنگی به تن داشت به داخل جمعیت حمله کرد و با فریادی که از ته سینه می کشید باتوم اش را که در هوا می چرخاند بر صورت کامران فروآورد. در کسری از ثانیه صورت اش ترکید و گوشت آن با ضربه باتوم کنده شد. به دنبال او دیگر هم لباسان اش نیز به داخل جمعیت حمله کردند و لباس شخصی هایی که در پیاده رو ایستاده بودند نیز شروع کردند به زدن مردم. دست همسر را کشیدم و دویدم به سمتی که کامران بر زمین افتاد. دیدم خون از صورتی که باتوم بر آن فرود آمده بود بیرون می زد. طرف چپ صورت کامران داغون شده بود. به قاعده سر باتوم توی صورتش خالی بود. جای چشمش بود. سر کامران به عقب خم شد و افتاد. من که بالای سرش رسیدم هنوز خون از درون صورتش می زد بیرون و دوستانش بالای سرش رسیده بودند. در آن هنگامه که مردم فرار می کردند؛ دست و پای اون بی چاره لگدمال می شد. با نوش جان کردن چندین ضربه چوب و چماق به زحمت توانستیم آن جوان را از زیر دست و پای مردم کنار بکشیم.

وقتی می خواستم دستمالی را روی چشم چپ کامران قرار دهم دیدم چشم راست اش باز است و دست و پاهایش رعشه خفیفی دارد. چیزی نمی گفت و چشم دیگرش هم حرکتی نداشت من خیلی ترسیده بودم همسرم شدیداً شوکه شده بود و با داد و فریاد مردم را به کمک می خواند. با صدای او بود که همه دوره مان کردند و مهاجمان هم برای چند ثانیه دست از زدن برداشتند و رفتند توی خیابان.

پارچه را گذاشتم روی صورتش دستانم می لرزد و همسرم مدام جیغ می زد. نیروهای ویژه دوره مان کردند و یکی شان با مهربانی و درحالی که سعی می کرد خود را دلسوز نشان دهد گفت الان آمبولانس می آید و سعی کرد مردم را متفرق کند. همسرم و چند خانم دیگر فریاد می زدند و فحش شان می دادند. یکی از دوستان یا هم دانشکده ای هایش ناگهان کنترل اش را از دست داد و با مشت کوبید توی صورت اون پاسدار.

اون هم همانطور که صورتش را گرفته بود یک قدم عقب رفت و نمی دانم چه طور اسپری سوزناکی را در هوا رها کرد که پدر چشمانمان را در آورد. فوجی از پاسدارها به سمت ما حمله کردند و بالگد سعی کردند مردم را متفرق کنند.

- تقصیر خودتان بود... ما گفتیم متفرق شوید. اگر همین الان نروید همین بلا را به سرتان می آوریم.

پاهای کامران و یک دست اش را گرفتند و بردند کنار پیاده رو و گذاشتند اش داخل یک وانتی که نفهمیدم کی آمد و خیلی زود بردندش طوری که حتی همراهانش هم نتوانستند دنبالش بروند. بقیه هم سعی کردند مردم را متفرق کنند.

من هاج و واج مانند مسخ شده ها ایستاده بودم که این چه بلایی بود که سر این پسر آمد و ممکن بود برای من یا حتی همسرم اتفاق بیافتد که از پشت چنان ضربه ای به کمرم خورد که چند قدم تلوتلو خوردم و با سر روی کتف جلویی ام افتادم.

ضربه باتوم الکتریکی قبل از اینکه موضعی که به آن اصابت کرده را بسوزاند، برق از سر می پراند. طول این باتوم ها حدوداً بیست سانتی متر است و به جز دردی که دارد برق خیلی قوی ای هم به بدن منتقل می کند که همه جای بدن انسان را می لرزاند، وقتی هم که از پشت سر بخورد که دیگر نور علی نور است.

پشتم به شدت می سوخت و از طرفی گاز اشك آور شلیک کردند. یک آن متوجه شدم همسرم نیست. ولی صدایش را شنیدم که بلند بلند سر پاسدارها فریاد می زد.

- اگر ذره ای اعتقاد به جمهوری اسلامی هم داشتم دیگر آن هم از بین رفت.

اشك چشم های من را گرفته بود. مامورها با چوب همسرم را هل دادند به سمت کوچه ای داخل خیابان کارگر. چند مرد و زنی که هنوز آنجا بدون داشتند ماجرا را تماشا می کردند. پاسدارها دور 2 دوست کامران حلقه زده بودند و مثل اینکه می خواستند ببرندشان درحالی که آنها مدام به رهبر و احمدی نژاد بد و بیراه می گفتند و کتک می خوردند. پاسدارها هم معلوم بود از آنچه پیش آمده بود ترسیده بودند و می ترسیدند مردم خشمگین شوند.

یکی از پاسدارها مدام می گفت:

- داد زن!... چیه می خوای مردمو جمع کنی؟

وقتی خواستم بروم و همسرم را از دستشان خلاص کنم نگذاشتند و جلویم را گرفتند. داد و فریاد کردم که نامسلمونا زرم رو رها کنید. یک پاسدار کوتاه قد سریع آمد و گفت چی می گی؟

موضوع را گفتم و اون رفت چادر همسرم را کشید و آورد پیش من و گفت این هم از زنت! این جا چه کار می کنید؟

- اومده بودیم راهپیمایی...
- مگر نمی دانید که راهپیمایی مجوز نداره
- اگر کسی بخواد با زنش توی پیاده رو راه بره باید مجوز بگیره خندید.
- پس شعار چرا می دادید؟! چرا به رهبری و کشور و نظام توهین کردید؟
- کسی شعار نداد... شما زدید جلوی چشم ما يك بی گناه را کشتید... کسی شعار نداد.
- این رو که گفتم عصبانی شد و گفت بیریدشون قرارگاه.
- دیگر همسر من از کوره در رفت: و از فرمانده تا زیر دست همه را زیر باد ناسزا گرفت. اون پاسدار کوتاه قد هم اصلا بر نگشت پشت سرش را نگاه کند. من از دید کمر و پا نمی توانستم راه بروم و هنوز اتفاقی که برای کامران افتاده بود جلوی چشم بود و همسر من از شدت ناراحتی به شدت عصبانی بود و فریاد می زد. که یکی شان آمد و گفت از اون طرف بروید و خیابان "ادوارد براون" را با دست نشان داد.
- هیچ کسی از مردم آن نزدیکی نبود. آن سوی خیابان چند تنی از مغازه دارها داشتند ما را می دیدند و بیشتر پاسدارها و بسیجی هایی بودند که توی خیابان ایستاده بودند و با چوب و چماق ها و سپر شیشه ای ابراز وجود می کردند.
- به کمک خانمی که خدا خیرش دهد و نمی دانم از کجا پیداش شد به طرف جایی که مجوز داده بودند برویم راه افتادیم که چند قدم بالاتر از داخل "ادوارد براون" ده بیست نفر دوان دوان فرار می کردند و آمدند داخل کارگر. پشت سرشان هم چند پاسدار آمد که یکی دوجوان دختر و پسر را دست بند زده می بردند.
- ما با چند نفر داخل يك پاساژ بالاتر از ادوارد براون شدیم چند پاسدار تعقیبمان می کردند. خانمی که همراه ما بود مدام شعار می داد و پاسدارها هم هوار می کشیدند. ته پاساژ يك راه پله بود که همگی به آن سمت دویدیم شاید که دست از تعقیب ما بردارند. وقتی پشت سرهمسر من از پله ها بالا می آمدم اول صدای شلیک وحشتناک از اسلحه آن پاسدار را شنیدم که در فضای بسته پاساژ گوشمان را کر کرد و بعد صدای ناله مردی که پشت سرم می دوید و دیگر پشت سرم نبود.
- یا حسین!
- هرکس چند پله بالاتر صدای شلیک دیگری آمد که از اولی آرام تر بود ولی وقتی از ترس جان مان تا پشت بام رفتیم فهمیدیم اولی گلوله اسلحه بود و دومی گاز اشک آور.
- پاسدارها تا چند پله بالا آمدند و از ما خواستند که از پاساژ بیرون بیائیم و برویم خانه. تعدادی از کسبه و مغازه دارها هم همراه ما بودند. يك نیم ساعتی آنجا بودیم. نه پاسدارهای مسلح از پله ها بالا می آمدند و نه کسی از ما از جایش تکان می خورد.
- اون ها از پایین داد می زدند که بیائید پائین!
- خلاصه نیم ساعتی اون جا بودیم تا سرایدار ساختمان آمد بالا و گفت می گویند "کاری باهاتان نداریم" و می گویند می خواهند پاساژ را تعطیل کنند. پیرمرد آرام و آهسته به ما گفت که یکی را داخل پاساژ با تیر زده اند.
- چند تن از کاسب های ساکن ساختمان هم مغازه هایشان را بسته و قفل کردند و از ما هم خواستند که آن جا را ترك کنیم. با ترس از پله ها آمدیم پائین جلوی پله ها خون زیادی روی موزائیک های کف ریخته بود. خون پا خورده بود؛ یکی از پاسدارها تکه ای مقوا از جایی گیر آورد و انداخت رویش و به ما گفت:
- مواظب باشید پایتان را روی خون نگذارید نجس می شوید!
- من تند گفتم
- کشتینش!؟
- نه تیر به پاش خورد.
- همسر من با عصبانیت گفت:
- نجاست شما نیست که مردم را می زنید و می کشید.
- جلوی درخروجی ساختمان چند پاسدار و نیروی لباس شخصی ایستاده بودند. شاید 10 یا 15 نفر بودند. به خاطر چادری که همسر من داشت گذاشتند ما برویم ولی دو خانم دیگری که همراه ما بودند گرفتار سین جین آنها شدند. به این ترتیب يك بار دیگر در روز نکبت چادر همسر من باعث خلاصی ما شد.
- بعد از خروج از پاساژ به سمت شمال خیابان کارگر به قصد رفتن به جمالزاده راه افتادیم که البته انتهای همان خیابان و در خیابان انقلاب به کلی مانع از حضور مردم می شدند.
- بالاخره موفق شدیم به سمت فردوسی برگردیم و سراغ پاسدارهایی را بگیریم که کیف همسر من را گرفتند. با پرس و جو دو کوچه بالاتر از میدان فردوسی به مقر اطلاعات و امنیت رفتیم. کسی آنجا کمکی نکرد و فقط سین جینمان کردند که از کجا آمده اید و برای چه آمدید و چرا آمدید و خلاصه کلی جر و بحث باهاتان کردیم.
- بعد که از آن جا بیرون آمدیم از دیگر پاسداران سراغ مفر نیروهایی که قبلا در آن مستقر حوالی بودند را گرفتیم که گفتند این ها از بچه های پایگاه شهید بهشتی هستند و ما را به سمت میدان هفت تیر هدایت کردند.
- ما این طور نتیجه گرفتیم که در آن بلبشو کسی به کسی نیست و اگر کیف را هرکسی برده باشد فعلا قابل دسترسی نیست و از خیر پیدا کردنش گذشتیم.
- ما تا حوالی ساعت 9 در خیابان بودیم. هرگز شعار ندادیم ولی به همراه جمعیت پراکنده ای که هنوز در خیابان بودند راه پیمایی کردیم و بارها با پاسدارهایی مواجه شدیم که به گروه ما فحش می دادند و می خواستند پراکنده مان کنند.
- این روز هم به پایان رسید درحالی که من فکر می کردم بیش از یکصد سال است که مردم در جستجوی عدالت و آزادی هستند. 98 سال قبل ادوارد براون ایران شناس فرهیخته بریتانیایی با نگارش کتاب "انقلاب ایران: 1905-1909" نخستین راوی و تحلیلگر دقیق و تیزبین این رویداد تاریخ ساز باشد. سرنوشت آن بود که من و ما در عصر شنبه سی ام خرداد در خیابان ادوارد براون در حاشیه دانشگاه تهران گرفتار سرکوبگران عدالت و آزادی شویم.

گزارشات و تحلیل ها

کودتا به مثابه تکمیل یک پروسه

فرهاد رها

سیر حوادث با چنان سرعتی پیش می رود که پیش بینی آینده را برای هر دو اردوگاه کودتا و ضد کودتا دشوار کرده است. از یک سو به نظر می رسد که تهدیدات خامنه ای در نماز جمعه 29 خرداد هژمونی جریان کودتایی را تثبیت کرده است. اما اعتراضات خیابانی روز بعد که به درگیری مردم با نیروهای گارد و بسیج انجامید دوباره خواب کودتاچیان را اشفته کرد. ساعاتی بعد بیانیه میر حسین موسوی که در آن بر مواضع خود تاکید کرده بود موقعیت جریان ضد کودتا را بهبود بخشید. اکنون به دشواری می توان سیر حوادث را تشخیص داد. کودتاچیان راههای ارتباطی مردم را هر چه بیشتر محدود کرده اند. شبکه پیام کوتاه بعد از چند ساعت فعال شدن دوباره مسدود شد. به نظر می رسد پیام رسانی از طریق ایمیل نیز مختل شده و کانال های ماهواره ای نیز یکی پس از دیگری به وسیله امواج پارازیت از رده خارج شده اند. طبعا فقدان اطلاعات به طور مقطعی مردم را در سردرگمی قرار داده و به کودتاچیان امکان تمرکز می دهد. اما این صرفا یک نتیجه مقطعی است. زیرا تجربه نشان داده است که مردم به سرعت راههای تازه ارتباطی را می گشایند و در این میان کودتاچیان مجبور می شوند هر چه بیشتر به سرکوب عریان روی بیاورند.

کودتای انتخاباتی سپاه و رهبری که حوادث هشت روز گذشته نتایج فعلی آن است در یک سطح تحلیلی در واقع نشانه مراحل پایانی تکمیل یک پروسه است. پروسه تبدیل دولت جمهوری اسلامی از یک دولت فاشیستی به یک دیکتاتوری نظامی.

دولت جمهوری اسلامی که پس از حوادث خونین خرداد سال 60 توانست خود را تثبیت کند در حقیقت برآمد سیاسی جنبش ارتجاعی طبقه خرده بورژوازی ایران بود. جنبشی که هویت خود را در مقابل تمامی مظاهر مدرنیته تعریف می کرد. هم ضدیت با لیبرالیسم بورژوازی و هم ضدیت با سوسیالیسم کارگری مشخصه اساسی این جنبش بود. اما این جنبش در شرایط تاریخی عروج کرد که طبقه بورژوازی ایران به دلیل بحران سلطنت هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ ایدئولوژیک در ضعف مطلق به سر می برد. بنابراین جنبش خرده بورژوازی ایران ضرورتا در برابر قطب دیگر مدرنیته یعنی سوسیالیسم خواهی طبقه کارگر قرار می گرفت و به این ترتیب بود که دولت فاشیستی جمهوری اسلامی در تئوری به لیبرالیسم حمله می کرد و در عمل جنبش کارگری را به خاک و خون می کشید. به عبارت دیگر دولت فاشیستی جمهوری اسلامی متکی بر طبقه خرده بورژوا هم رسالت سرکوب بورژوازی و هم طبقه کارگر را بر عهده گرفته بود اما طبقه بورژوا پس از فروپاشی نهاد سلطنت دیگر عینیت سیاسی مشخصی نداشت بنابراین سرکوب این دولت تنها متوجه طبقه کارگر می شد و به این ترتیب بود که دولت جمهوری اسلامی متکی بر طبقه خرده بورژوا و به نیابت از بورژوازی حاکمیت سرمایه را بر نیروی کار در شرایط بحران انقلابی اعاده کرد. خرده بورژوازی ایران به عنوان مبنای طبقاتی دولت جمهوری اسلامی در تمامی این پروسه سرکوب همراه دولت بود و به عنوان گروه ضربت دولت در قالب نهاد هایی مانند سپاه و کمیته ها عمل می کرد. اما با پایان بحران انقلابی دولت فاشیستی جمهوری اسلامی در اثر اصطکاک با قوانین اقتصاد سیاسی سرمایه، ضرورتا به سمت سیاست های راست هوادار منافع بورژوازی بزرگ گرایش پیدا کرد. این گرایش تازه که خود را در سیاست های تعدیل ساختاری دوران "سازندگی" نشان می داد ضرورتا با منافع عینی مبنای طبقاتی دولت جمهوری اسلامی یعنی طبقه خرده بورژوا در تعارض قرار داشت. و ادامه این سیاست ها روز به روز جمهوری اسلامی را از مبنای طبقاتی دور می کرد. این دوری از مبنای طبقاتی که خود را در نارضایتی اقشار از جنگ برگشته و پایان صرفیت های ایدئولوژیک نهاد هایی مانند مساجد و کمیته ها نشان میداد در عین حال با ناتوانی جمهوری اسلامی برای یافتن مبنایی در درون طبقه بورژوا همراه شد. جمهوری اسلامی اگر چه در تمامیت خود دولتی مدافع هژمونی سرمایه بر نیروی کار است اما هیچ گاه نتوانست به دولت مطلوب سرمایه در ایران تبدیل شود و این واقعیت ریشه در عدم تمایل جمهوری اسلامی برای پیوستن به بازار جهانی داشت. در اثر این پروسه امروز جمهوری اسلامی به دولتی تبدیل شده است که خارج از قشری از سرمایه داران سپاه هیچ مبنای طبقاتی ندارد و دولتی که هیچ مبنای طبقاتی نداشته باشد برای بقای خود تنها می تواند به نیروهای مسلح خود تکیه کند بنابراین دیکتاتوری نظامی آخرین امکان برای بقای دولتی مانند جمهوری اسلامی است. به این ترتیب در سطح تحلیلی کودتای انتخاباتی سپاه و رهبری در حقیقت نقطه تبدیل یک دولت بدون مبنای طبقاتی به یک دیکتاتوری نظامی است. کودتاچیان چهار سال گذشته ادعای حرکت به سوی زاین اسلامی را داشتند اما اکنون عملا در حال تبدیل شدن به کره شمالی اسلامی هستند.

اما مساله اساسی اینجاست که این گذار تاریخی با دخالتگری غافلگیر کننده مردم روبرو شده است. در مقابل اردوگاه کودتا یعنی بیت رهبری-احمدی نژاد و سپاه پاسداران به سرعت اردوگاه ضد کودتایی مردم شکل گرفت. این اردوگاه خود را حول خواست ابطال انتخابات متشکل کرده و با مقاومت خونین خود جمهوری اسلامی را در بدترین شرایط 28 سال گذشته قرار داده است. همان گونه که پیش تر گفتیم با همین سطح از تناسب قوا آینده این رویارویی کاملا قابل پیش بینی نیست اما مساله اینجاست که جریان کودتا تمام صرفیت خود را به میدان آورده و صرفیتی بیش از این ندارد یعنی این جریان به لحاظ نظری نمی تواند از تهدیدات خامنه ای فراتر رود و به لحاظ عملی نیز نمی تواند نیروی سرکوبی فراتر از آنچه را به خیابان آورده است چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی تنها بخشی از صرفیت عظیم این جنبش است. تا به امروز اردوگاه ضد کودتا به صحنه آورده است چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی می تواند کودتاچیان را کاملا مرعوب کند و به لحاظ عملی پیوستن طبقه کارگر به اعتراضات در قالب اعتصابات عمومی کمر جریان کودتایی را خواهد شکست. بنابراین تنها راهکار مردم برای در هم شکستن حکومت کودتا، فرارفتن از مرزهای نظریه و عمل است. اما سوال اساسی این است که رهبری کنونی جریان ضد کودتا توانای این فراروی را دارد؟ به اعتقاد ما پاسخ به این سوال با وجود برخی رشادات ها منفی است و اگر رهبری جنبش همچنان در دست فرمیستها باقی بماند تثبیت حکومت کودتا محتمل است. بنابراین حرکت نیروهای رادیکال و انقلابی (کمونیست) به سوی رهبری جنبش، تنها نقطه امید در فراروی از مرزهای کنونی نظریه و عمل برای در هم شکستن حکومت کودتا است. این مساله اکنون نامحتمل است اما سیر حوادث به سرعت پیش می رود و همراه با آن شرایط نیز به سرعت تغییر می کند. کمونیست ها باید خود را برای این شرایط تغییر یافته آماده کنند.

نبرد روز اول ماه مه به وسیله پرولتاریای انقلابی

و.ا. لنین - رنجبر آنلین

این متن را گروهی

مطالعه کرده و نکات مهم

آن را به بحث بگذارید

یک سال تمام از وقایع لنا و نخستین شورش قطعی در جنبش طبقه کارگر انقلابی پس از کودتای سوم ژوئن سپری شده است. باند سیاه تزار و مالکین، جمعیت اداری و بورژوازی سیصدمین سالگرد غارتگری، حملات وحشیانه تاتاری و ننگ بار کردن روسیه توسط رومانف ها را جشن گرفتند. دوما چهارم (۱) تشکیل شده و «کار» خویش را آغاز کرده است، گرچه هیچگونه ایمانی به چنین کاری ندارد و کاملاً هیجان ضدانقلابی خود را از دست داده است. سردرگمی و خستگی مفرط جامعه لیبرالی را احاطه کرده است، [جامعه ای که] بدون داشتن هیچ امید در خواست اصلاحات می کند، حال آنکه غیرعملی بودن جزئی ترین اصلاحات را اکنون دیگر قبول کرده اند.

و اکنون زمان نبرد اول ماه مه توسط طبقه کارگر روس فرا رسیده است. ابتدا در ریگا تمرین آن شد و سپس به صورت نبردی قاطعانه در سن پترزبورگ در روز اول ماه مه اجرا شد.

این عمل بمثابة غرش رعد و برق، فضای تاریکی و ترس را از هم درید. وظایف سنگین انقلاب قریب الوقوع، با تمام عظمت و شکوه خود یکبار دیگر در پیش است. و نیروهای طبقه پیشرو که رهبری آن را به دست دارند با شایستگی تمام و قاطعانه در مقابل چشمان صدها انقلابی قدیمی - انقلابیونی که تعقیب جلادان و یا ترک و فرار دوستانشان باعث شکست و خردشدنشان نگشته - و نیز در برابر میلیونها نفر از نسل جدید دمکراتها و سوسیالیستها پیا خاسته اند.

هفته های قبل از اول ماه مه، به نظر می رسید که دولت عقل خود را از دست داده است، حال آنکه آقایان کارخانه داران به نحوی رفتار کردند که گویا هرگز عقلی نداشته اند. توقیف ها و تفتیش ها تمام نواحی کارگری پایتخت را در هم و برهم کرده بود. ایالات دیگر هم مستثنی از وضع پایتخت نبودند. کارخانه دارانی که به سطوح آمده بودند کنفرانس های مختلفی برپا کردند و شعارهای متناقضی را پذیرفتند. گاه کارگران را تهدید به تنبیه و یا زندان می کردند، گاه از پیش امتیاز می دادند و یا به متوقف کردن کارها رضایت می دادند. گاهی هم دولت را برمی انگیزتند تا دست به خشونت بزند، و حالا از دولت تقاضا می کنند تا روز اول ماه مه را در شمار تعطیلات رسمی ثبت نماید.

ولی با اینکه ژاندارمها نهایت حرارت خویش را نشان دادند، با اینکه بخشهای صنعتی را «تصفیه» کردند، با اینکه بر اساس آخرین «لیست مظنونین» خویش، چپ و راست مردم را توقیف کردند، کاری از پیش نبردند. کارگران بر خشم ناتوان باندهای تزار و طبقه سرمایه داران خندیدند و «اطلاعیه» های تأسف انگیز و تهدید کننده دولت را به باد تمسخر گرفتند. آنها اشعار طنزآمیزی نوشته و دست به دست و یا دهان به دهان پخش می کردند یا اینکه اعلامیه هایی با کمیت کوچک و چاپی بد، خلاصه و مفید، که دارای نکاتی مؤکد بودند و مردم را به تظاهرات و اعتصابات دعوت می کردند، تهیه می نمودند. اعلامیه هایی که معلوم نبود از کجا سردر می آورند و بدون هیچ تغییری شعارهای انقلابی قدیمی سوسیال دمکراتها را که در سال ۱۹۰۵ نخستین حمله شدید توده ها را بر ضد حکومت مطلقه و سلطنت رهبری کردند، به خاطر مردم می آوردند. روز بعد از اول ماه مه، روزنامه های دولتی اعلام نمودند که صد هزار نفر دست به اعتصاب زده اند. روزنامه های بورژوازی، با استفاده از نخستین خبرهای تلگراف شده تعداد اعتصاب کنندگان را صد و بیست و پنج هزار نفر گزارش کردند. یکی از خبرنگاران ارگان مرکزی سوسیال دمکراتهای آلمان تعداد اعتصاب کنندگان را به وسیله بی سیم به میزان ۱۵۰۰۰۰ نفر گزارش داد و روز بعد کلیه روزنامه های بورژوازی رقمی مابین ۲۰۰۰۰۰-۲۲۰۰۰۰۰ نفر را گزارش کردند. ولی در حقیقت میزان واقعی اعتصاب کنندگان به ۲۵۰۰۰۰ نفر رسید!

اما موضوع جالب توجه به غیر از تعداد اعتصاب کنندگان روز اول ماه مه - و در واقع مهم ترین مسئله - تظاهرات انقلابی خیابانی بود که توسط کارگران برگزار گردید. همه جا، در گوشه و کنار پایتخت جماعت کارگران به خواندن اشعار انقلابی پرداختند و با آوازی بلند در حالی که پرچم های سرخ حمل می کردند و انقلاب را فریاد می زدند ساعتها برعلیه پلیس و نیروهای امنیتی که توسط دولت بسیج شده بودند مبارزه کردند. این کارگران افراطی ترین مریدان تزار را واداشتند که احساس کنند که مبارزه شان جدی و از روی شوق بوده و پلیس با مشتتی از افراد درگیر مسئله ساده و مبتذل مانند جریان «سلاوفیل» (۲) روبرو نیست، بلکه اینان در حقیقت توده های طبقه کارگر پایتخت اند که برخاسته بودند.

این یک تظاهر واقعاً عالی و آشکار از اهداف انقلابی طبقه پرولتاریا، از نیروهای انقلابی او که توسط نسل های جدید فولادین و مستحکم گشته بود و درخواست انقلابی از مردم و خلق های روسیه بود. سال گذشته دولت و کارخانه داران توانستند با این مسئله که انفجار لنا قابل پیش بینی نبود خود را تسکین دهند و اینکه نمی توانستند اقدامات و تدارکات فوری برای مبارزه با نتایج چنین انفجاری را تهیه ببینند، لکن اینبار سلطنت، دوراندیشی شدیدی را به نمایش گذارده بود، چرا که دقت کافی و زیادی برای تدارک داشتند و «اقداماتی» که انجام شده بود «شدیدترین» اقدامات بودند، نتیجه این بود که سلطنت تزار ضعف کامل خود را در مقابله با بیداری انقلابی توده های پرولتاریا نشان داد.

در حقیقت، یک سال تمام از مبارزه اعتصابی پس از واقعه لنا نشان داده است علیرغم فریادهای تأسف آمیز لیبرالها و نوکران بله گویشان علیه «جنون اعتصاب» علیه اعتصابات «سندیکالیستی»، علیه ترکیب مسائل اقتصادی با اعتصابات سیاسی و قس علی هذا، امسال نشان داده است که پرولتاریای سوسیال دمکرات چه اسلحه غیرقابل تغییر و عظیمی برای تهییج توده ها، برای برپا داشتن آنها، و برای کشیدن آنها به مبارزه در چنین عصر انقلابی برگزیده است. اعتصاب انقلابی توده ای به دشمن نه مهلت و نه اجازه استراحت داد. این مبارزه حتی به وضع مالی دشمن نیز صدمه زد و در انظار همه جهان حیثیت سیاسی ظاهراً «قدرتمند» حکومت تزاری را لجن مال کرد. این نبرد بخشهای بیشتر و بیشتری از کارگران را قادر کرد که حداقل قسمت کوچکی از آنچه را که در سال ۱۹۰۵ به دست آورده بودند مجدداً تحصیل کنند و نیز بخشهای جدیدی از مردم زحمتکش را، حتی عقب مانده ترین آنها را، به مبارزه بکشاند. چنین مبارزه ای ظرفیت انقلابی کارگران را تحلیل نبرد، بلکه به صورت تظاهرات نمایشی مداوم و کوتاه مدت بود، و در ضمن راه را برای مبارزه ای آشکار و باز هم مؤثرتر و انقلابی تر به وسیله توده ها به شکل تظاهرات خیابانی هموار کرد. در طول سال گذشته، هیچ کشوری در جهان مانند روسیه این تعداد از مردم را بخاطر مقاصد سیاسی در حال اعتصاب به خود ندیده

است، آن هم چنان اعتصابات پرتیات، متنوع و با چنین اشتیاقی، این وضعیت به تنهایی و در نهایت نمایانگر حقارت و حماقت نفرت بار آن عاقل نمایان لیبرال و انحلال طلبانی است که کوشیدند تا تاکتیکهای کارگران روسیه را بین سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۳ با استفاده از معیارهای «اروپائی» دوره های قانون اساسی - دوره هایی که اساساً صرف کارهای تدارکاتی جهت اشائه تعلیمات سوسیالیستی و آگاهی در میان توده ها شد - «تنظیم» نمایند.

عظمت برتری اعتصابات در روسیه بر اعتصابات کشورهای اروپائی، یعنی پیشرفته ترین کشورهای جهان، نمایانگر کیفیتها و توانایی های ویژه کارگران روسی نیست، بلکه نشانه وجود موقعیت انقلابی و رشد مستقیم یک بحران انقلابی می باشد. هنگامی که رشد مشابهی از انقلاب در اروپا فرا رسد (در آنجا انقلاب سوسیالیستی خواهد بود و نه یک انقلاب بورژوا دمکراتیک، مانند کشور ما)، پرولتاریای پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، دست به آغاز اعتصابات انقلابی نیرومندتر، تظاهرات و مبارزه مسلحانه برعلیه مدافعین بردگی مزدی خواهند زد.

اعتصاب روز اول ماه مه امسال، مانند اعتصابات ۱۸ ماه گذشته در روسیه، خصوصیتی انقلابی داشت. زیرا که نه تنها از اعتصابات اقتصادی معمول متمایز بود بلکه حتی با آن اعتصابات تظاهرات آمیز و اعتصابات سیاسی که تقاضای اصلاحات مشروطه نیز می کنند، برای مثال آخرین اعتصاب بلژیک، متفاوت است. آنهایی که در قید جهان بینی لیبرالی هستند و دیگر قادر نیستند که امور را از نظر انقلابی بررسی کنند، قادر نخواهند بود که این خصوصیت بارز اعتصابات روسیه را درک کنند، خصوصیتی که کاملاً بستگی به حالت انقلابی روسیه دارد. عصر ضدانقلاب و آزادی عمل برای افکار مرتدین، مردمان بسیاری از این نوع را در پشت سر گذاشته، حتی آنهایی که مایلند سوسیال دمکرات نامیده شود.

روسیه یک موقعیت انقلابی را تجربه می کند زیرا که ظلم علیه اکثریت مردم - نه تنها طبقه پرولتاریا بلکه نه دهم تولیدکنندگان به ویژه دهقانان - به حداکثر خود رسیده است. و این ستم تشدید شده، گرسنگی، فقر، بی حقوقی، تحقیر مردم، علاوه بر همه، به طرز کاملاً آشکاری با وضع نیروهای مولده روسیه متضاد است، با سطح آگاهی طبقاتی و خواستههای توده ای که در سال ۱۹۰۵ برانگیخته شدند متضاد است، با اوضاع همه کشورهای همسایه - نه تنها اروپائی بلکه آسیائی - نیز متضاد است.

اما این همه مطلب نیست. ظلم به تنهایی، هر اندازه هم زیاد باشد، همیشه موجب پیدایش موقعیت انقلابی در یک کشور نمی شود. در اکثر موارد برای انقلاب تنها کافی نیست که طبقات پایین نخواهند تحت شرایط قدیمی زندگی کنند. همچنین لازم است که طبقات بالائی نیز قادر به فرمانروائی و حکمرانی به شیوه قدیم نباشند. و این همان چیزی است که ما امروز در روسیه مشاهده می کنیم. یک بحران سیاسی در جلو چشمان ما به بلوغ خود می رسد. بورژوازی تمام توان خویش را به کار گرفته است تا ضدانقلاب را حمایت کند و «توسعه صلح آمیز» را بر مبنای چنین ضدانقلابی تضمین نماید. بورژوازی به جلا دادن و اربابهای فتودال هر قدر پول که می خواستند داد، بورژوازی به انقلاب ناسزا گفت و آنرا انکار کرد، بورژوازی چکمه های پورشکویچ و تازیانه مارکوف را لیسید و چاکر آنها شد، بورژوازی تئوریهای بر مبنای مباحث «اروپائی» تکمیل کرد، تئوریهای که انقلاب ۱۹۰۵ را لوٹ کرده و آنرا انقلابی «روشنفکر مآبانه»، ضعیف، جنایت آلود، خیانت کار و چنین و چنانی توصیف کرد.

و هنوز بورژوازی، علیرغم وقف کردن این همه از پول، شرف و وجدان خود - از کادتها (۳) گرفته تا اکثریست ها - می پذیرد که حکومت مطلقه و مالکان زمین قادر نبودند که «توسعه صلح آمیز» را تضمین نمایند، قادر نبودند که شرایط اساسی برای «قانون» و «نظمی» را مهیا کنند که بدون آن هیچ کشور کاپیتالیستی قادر نیست در قرن بیستم، پهلو به پهلو آلمان و چین نوین زندگی کند.

یک بحران سیاسی در سطح تمام کشور روسیه مشهود است، بحرانی که نه تنها بر قسمتهایی از سیستم دولتی بلکه بر بنیاد آن تأثیر خواهد گذاشت، بحرانی که بر بنیاد ساختمان تأثیر خواهد گذاشت و نه بر شکل ظاهری آن و یا فقط یک طبقه آن. صرف نظر از اینکه لیبرالها و انحلال طلبان ما با چه عبارات چرب و نرمی دایر بر اینکه «شکر خدا ما قانون اساسی داریم» یورتمه برونند و یا اینکه اصلاحات سیاسی در دستور روز قرار دارد (فقط اشخاص محدودی رابطه نزدیک بین این دو موضوع را نمی بینند)، صرف نظر از اینکه چه مقدار از این درازگوئی اصلاح طلبی بیرون می ریزد، حقیقت این است که حتی یک نفر انحلال طلب و یا لیبرال هم نمی تواند در این موقعیت هیچ راه اصلاح طلبانه ای را نشان دهد.

وضعیت توده مردم روسیه، بدتر گردیدن موقعیت آنها به واسطه سیاست ارضی جدید (که زمین داران فتودال باید به عنوان آخرین وسیله نجات خویش به آن می چسبیدند)، اوضاع بین المللی، و طبیعت بحران سیاسی عمومی که در کشور ما شکل گرفته است، چنین است جمع کل شرایط عینی که وضع روسیه را به صورت یک موقعیت انقلابی درآورده است چرا که اجرای وظایف یک انقلاب بورژوازی با دنبال کردن سیر فعلی و با وسایلی که در دست حکومت و طبقات استثمارگر وجود دارد غیرممکن است.

چنین است وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، چنین است روابط طبقاتی در روسیه که باعث ظهور نوع ویژه ای از اعتصابات گشته است که در اروپای مدرن غیرممکن است، اروپای مدرنی که همه انواع مردها می خواهند نمونه ای از آن را به عاریت بگیرند، آن هم نمونه ای از شرایط کنونی «مشروطیت» و نه از انقلابهای گذشته بورژوازی (که از پرتو آن انقلاب آینده پرولتاریا خواهد درخشید). نه ظلم به طبقات پایین و نه بحران در میان طبقات بالا قادر است موجب انقلاب گردد، بلکه آنها فقط می توانند موجب زوال یک کشور شوند مگر اینکه آن کشور برخوردار از یک طبقه انقلابی باشد که بتواند حالت منفعل ستم را به یک حالت فعال انقلاب و قیام تبدیل نماید.

نقش یک طبقه واقعاً پیشرفته، طبقه ای که حقیقتاً قادر باشد توده ها را به انقلاب بکشاند، طبقه ای که بتواند روسیه را از زوال برهاند، فقط توسط پرولتاریای صنعتی ایفا خواهد شد. این وظیفه ای است که توسط اعتصابات انقلابی پرولتاریا عملی می گردد. این اعتصابات، که لیبرالها از آن نفرت دارند و انحلال طلبان قادر به درکش نیستند، عبارتند از (بر طبق قطعنامه فوریه R.S.D.L.P.) «یکی از مؤثرترین وسیله غلبه بر بی تفاوتی، ناامیدی و تفرقه در میان پرولتاریای کشاورز و دهقانان ... و آنها را به سوی متمرکزترین، همزمان ترین و گسترده ترین عملیات انقلابی می کشاند.» (۴)

طبقه کارگر، توده های زحمتکش و مردم تحت استثمار را که از حقوق اساسی خویش محروم بوده و در ناامیدی به سر می برند به عمل انقلابی می کشاند. طبقه کارگر، به آنها مبارزه انقلابی می آموزد، آنها را برای عمل انقلابی تربیت می کند و برای آنها تشریح می کند که چطور از مخمصه رسته و چگونه رهائی خویش را به دست بیاورند. طبقه کارگر آنها را نه تنها در حرف، بلکه در عمل آموزش می دهد. [آموزشی] با مثالهای عینی و نه مثالهایی از ماجراجوئی های قهرمانان تکرر بلکه حاصل از عمل انقلابی توده ای که خواستههای اقتصادی و سیاسی را درهم آمیخته اند.

چقدر این افکار ساده و روشن به افکار هر کارگر صادقی که فقط اصول مقدماتی تئوری سوسیالیسم و دمکراسی را فرا گرفته نزدیک است! و چقدر دور از روشنفکران خائن به سوسیالیسم و دمکراسی که در روزنامه های انحلال طلب به [جریان] «مخفی» ناسزا گفته و استهزایشان می کنند و به ساده لوحان اطمینان می دهند که ایشان «نیز سوسیال دمکرات» هستند.

نبرد اول ماه مه پرولتاریای سن پترزبورگ که از طرف پرولتاریای تمام روسیه حمایت می شد، بار دیگر به وضوح به آنهایی که چشم بینا و گوش شنوا دارند اهمیت تاریخی جریان انقلابی مخفی در روسیه امروزی را نشان داد. تنها سازمان حزب R.S.D.L.P در سن پترزبورگ (کمیته سن پترزبورگ) حتی روزنامه های بورژوازی را مجبور کرد که قبل از اول ماه مه همچنین در روز ۹ ژانویه و در روز عید سیصدمین سالگرد رومانف ها و همچنین ۴ آوریل یادآور شوند که اعلامیه های کمیته سن پترزبورگ بارها و بارها در کارخانه ها دیده شده است. این اعلامیه ها به قیمت فداکاریهای عظیمی تهیه می شوند. بعضی از اوقات آنها از نظر ظاهر اصلا دلپسند نیستند. بعضی از آنها، مثلا دعوت به تظاهرات روز ۴ آوریل، فقط ساعت و محل تظاهرات را در ۶ خط اعلام می کند که به وضوح به صورت مخفی و با عجله بسیار در چاپخانه های مختلف و با چاپهای مختلف تهیه شده. ما کسانی را داریم (از به اصطلاح «سوسیال دمکراتها») که وقتی درباره این شرایط «کار زیرزمینی» صحبت می کنند، با پوزخند کینه جوینه لب برچیده می گویند: «اگر تمام حزب محدود به جریان مخفی می شد، چند عضو می داشت؟ دویست یا سیصد تا؟» (شماره ۹۵(۱۸۱) لوچ، یک ارگان خائن در دفاع «سرمقاله ای» اش از آقای سدوف که شجاعت غم انگیز برای اعتراف به انحلال طلب بودن را دارد. این شماره لوچ پنج روز قبل از نبرد اول ماه مه منتشر شد. یعنی درست در همان زمانی که جریان مخفی در حال آماده کردن اعلامیه ها بود!) آقایان دن پترستوف و همراهان که چنین اظهار نظرها و قیچانه ای می کنند باید بدانند که تا سال ۱۹۰۲ هزاران پرولتاریا در صفوف حزب بوده اند و ۱۵۰ هزار نفر در ۱۹۰۷ و حتی همین حالا هزاران و دهها هزار کارگر به عنوان اعضای جریان مخفی R.S.D.L.P اعلامیه های جریان مخفی را چاپ و پخش می کنند. اما آقایان انحلال طلب می دانند که آنها به خرج جریان مخفی، تحت حمایت «قانونیت» استولیپینی از رد قانونی اکاذیب پلیدشان و «شکلکهایشان» که از دروغهایشان نیز پلیدتر است، در امان هستند.

ببینید که تا چه حد این اشخاص نفرت انگیز تماس خود را با جنبش توده ای طبقه کارگر و کار انقلابی بطور کلی از دست داده اند! و آن هم با استفاده از معیارهای خود که تعمداً و مناسب لیبرالها تحریف شده است. شما برای یک لحظه ممکن است فرض کنید که «دویست یا سیصد» کارگر در سن پترزبورگ در کار چاپ و توزیع این اعلامیه های مخفی شرکت داشته اند.

نتیجه چیست؟ «دویست و یا سیصد» کارگر، پیشقراولان طبقه پرولتاریای سن پترزبورگ، مردمی که نه تنها خود را سوسیال دمکرات می خوانند، بلکه مانند سوسیال دمکراتها نیز عمل می کنند، مردمی که بخاطر این عمل مورد احترام و قدردانی تمام طبقه کارگر روسیه هستند، مردمی که راجع به یک «حزب توده ای» یاوه سرانی نمی کنند بلکه در واقع تنها حزب سوسیال دمکرات مخفی موجود در روسیه را تشکیل می دهند، این مردم اعلامیه های مخفی را چاپ و پخش می کنند. انحلال طلبان لوچ (که به وسیله سانسورچیان استولیپین حمایت می شوند) با استهزاء به «دویست یا سیصد نفر»، «جریان مخفی» و اهمیت «غلو شده» آن و غیره می خندند. ناگهان معجزه ای رخ می دهد! طبق تصمیمی که به وسیله نیم دوجین از اعضای کمیسیون اجرائی کمیته سن پترزبورگ گرفته می شود، اعلامیه ای توسط «دویست یا سیصد نفر» چاپ و توزیع می گردد - ۲۵۰ هزار نفر چون پیکری واحد برمی خیزند. اعلامیه ها و نطق های انقلابی کارگران در میتینگها و تظاهرات از یک «حزب علنی طبقه کارگر»، «آزادی تجمع» یا اصلاحاتی از این نوع، با خیال پردازیهایی که به وسیله آن لیبرالها مردم را اغفال می کنند، صحبت نمی کنند. آنها از انقلاب به عنوان تنها راه رهایی صحبت می کنند. آنها از جمهوری به عنوان تنها شعار صحبت می کنند که در مقابل دروغهای لیبرالی مبنی بر اصلاحات، نشان دهنده تغییری است که برای تضمین آزادی ضروری است، نشان دهنده نیروهای بالقوه ای است که آگاهانه جهت دفاع از آن برمی خیزند. دو میلیون سکنه سن پترزبورگ این درخواستها برای انقلاب را که تا قلب تمام بخشهای زحمتکش و ستمدیده مردم نفوذ می کند، می بینند و می شنوند. تمام سن پترزبورگ از یک واقعیت، در مقیاس توده ای درمی یابند که راه نجات واقعی کدام است و چه چیزی در ورای صحبت لیبرالها درباره اصلاحات وجود دارد. تماس هزاران نفر کارگر با هم - و صدها روزنامه بورژوازی، که حداقل به صورت خلاصه مجبور به گزارش اکسیون توده ای سن پترزبورگ شدند در سراسر روسیه اخبار مربوط به مبارزه اعتصابی پیگیر پرولتاریای پایتخت را پخش می کند. هم توده دهقانی و هم دهقانانی که در خدمت ارتش هستند اخبار مربوط به این اعتصابات، درخواستهای انقلابی کارگران و مبارزه آنها را برای یک جمهوری و جهت مصادره زمینهای کشاورزی به نفع دهقانان را می شنوند. اعتصابات انقلابی، به آهستگی اما با اطمینان، توده های مردم را برای انقلاب تهییج، بیدار، روشن و متشکل می کند.

«دویست یا سیصد نفر» از «مردم مخفی» بیان کننده منافع و نیازهای میلیونها و دهها میلیون هستند، آنها حقیقت وضع نامیدکننده را برایشان نقل می کنند، چشمان آنها را نسبت به ضرورت مبارزه انقلابی باز می کنند و ایمان آنها را به این مسئله قوی می کنند، آنها را مسلح به شعارهای انقلابی واقعی می سازند و این توده ها را از زیر نفوذ پرطمطراق و کاملاً جعلی شعارهای اصلاح طلبانه بورژوازی نجات می دهند. و «دو یا سه» دوجین انحلال طلب در میان قشر روشنفکر، با استفاده از پولی که در خارج و از میان بازرگانان لیبرال برای اغفال کارگران ناآگاه جمع آوری می شود، همان شعارهای بورژوازی را در میان کارگران می برند. اعتصاب روز اول ماه مه، مانند تمام اعتصابات انقلابی سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۳، سه اردوگاه سیاسی را که روسیه امروز بر طبق آن تقسیم شده است، روشن ساخته است. اردوگاه جلادان و اربابان فنودال، سلطنت و پلیس مخفی. این اردوگاه حداکثر تلاش خود را با تمسک به روشهای بیرحمانه کرده است و در حال حاضر در مقابله با توده های کارگر عاجز است. اردوگاه بورژوازی، که همه آن، از کادت ها گرفته تا اکتبريست ها، فریاد و فغان راه انداخته اند و طالب اصلاحات هستند و خود را با این تفکر که اصلاحات در روسیه امکان پذیر است، مضحکه می کنند. اردوگاه انقلاب، تنها اردوگاهی است که بیان کننده خواست توده های تحت ستم است.

تمام کارهای ایدئولوژیکی، همه کارهای انقلابی در این اردوگاه تنها توسط سوسیال دمکراتهای مخفی انجام می شود، به وسیله کسانی که به خوبی می دانند تا چگونه از هر نوع فرصت قانونی و آن هم با روح سوسیال دمکراسی استفاده کنند و بطور جدائی ناپذیری با طبقه پیشرو، یعنی طبقه پرولتاریا پیوند دارند. هیچ کس از پیش نمی تواند بگوید که آیا این طبقه پیشرو می تواند با موفقیت رهبری توده ها را در تمام مسیر منتهی به انقلاب پیروزمند هدایت کند یا خیر. ولی این طبقه وظیفه خود را - رهبری توده ها به چنان راه حلی - علیرغم تمام دودلی ها و خیانتهای لیبرالها و آنهایی که «همچنین سوسیال دمکرات» هستند، انجام خواهد داد. تمام عناصر زنده و حیاتی سوسیالیسم روسی و دمکراسی روسی هم اکنون و به تنهایی بر اساس مثال مبارزه انقلابی پرولتاریا و تحت رهبری آن در حال آموزش هستند.

نبرد روز اول ماه مه امسال، به همه جهان نشان داده است که پرولتاریای روسیه با ثبات قدم مسیر انقلابی خود را طی می کند،

مسیری که جدا از آن هیچ راه نجاتی برای روسیه که اکنون در حال زنده به گور شدن و زوال است وجود ندارد.

و . ای . لنین
۱۵ ژوئن ۱۹۱۳
سوسیال دمکرات شماره ۳۱
کلیات آثار جلد ۳۱

- ۱- مجلس مشاوره نمایندگان که حکومت تزاری در سال ۱۹۰۵ قصد تأسیس آن را داشت (و. ای. لنین جلد فارسی کلیات صفحه ۸۷۷).
- ۲- منظور تظاهرات سلاوفیل است که توسط ناسیونالیستهای مرتجع پس از پیروزی سربها و بلغارها بر ترکیه در سن پترزبورگ برگزار شد.
- ۳- کادت یا حزب دمکرات مشروطه طلب. این حزب، حزب عمده بورژوازی روسیه یعنی حزب بورژوازی لیبرال سلطنت طلب بود که در اکتبر سال ۱۹۰۵ تأسیس یافت. کادتها که دمکراتیسم جعلی را وسیله استتار خود قرار داده و حزب خود را «آزادی خلق» نامیده بودند، می کوشیدند تا دهقانان را به سوی خود جلب کنند. آنها سعی داشتند تزاریسم را با شکل سلطنت مشروطه حفظ نمایند. کادتها بعدها به حزب بورژوازی امپریالیستی تبدیل شدند. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر کادتها بر ضد جمهوری به توطئه ها و طغیانهای ضدانقلابی دست زدند (آثار منتخب لنین در یک جلد - چاپ فارسی - صفحه ۸۷۷).
- ۴- کلیات آثار لنین جلد ۱۸ صفحه ۴۵۷.

بخشی از کتاب « سقوط انترناسیونال دوم »

... یک مارکسیست نمی تواند در این موضوع شکی داشته باشد که انقلاب بدون موقعیت انقلابی غیرممکن است. در ضمن هر موقعیت انقلابی به انقلاب ختم نمی شود. عموماً علایم یک موقعیت انقلابی چیست؟ مطمئناً اشتباه نخواهیم کرد اگر به سه علامت عمده زیر اشاره کنیم :

(۱) طبقات فرمانروا امکان نداشته باشند فرمانروائی خود را به شکل تغییر نیافته حفظ کنند؛ بحران در میان « بالایی ها » یعنی بحران سیاست طبقه فرمانروا موجب پیدایش شکافی می شود که ناخرسندی و برآشفستگی طبقات ستمدیده در آن راه می یابد. برای شروع انقلاب معمولا کافی نیست که « پایینی ها نخواهند » بر روال سابق زندگی کنند، بلکه علاوه بر آن لازم است که « بالایی ها هم نتوانند » بر روال سابق زندگی کنند.

(۲) تشدید بیش از حد عادی فقر و بدبختی طبقات ستم زده.

(۳) ترفیع قابل ملاحظه ناشی از علل پیش گفته فعالیت توده ها که در دوران « آرام » به آرامی می گذارند غارتشان کنند ولی در ادوار طوفانی چه تحت تأثیر مجموع بحران و چه به وسیله خود « بالایی ها » به میدان عمل تاریخی مستقل کشانده می شود.

بدون این تغییرات عینی، که نه تنها از اختیار گروهها و احزاب جداگانه بلکه از اختیار طبقات جداگانه هم مستقل می باشند - به عنوان یک قانون عمومی - انقلاب غیرممکن است. چنین موقعیتی در سال ۱۹۰۵ در روسیه و در تمام دوران انقلاب در غرب وجود داشت. اما آن موقعیت همچنین در سالهای شصت در قرن اخیر در آلمان و در سالهای ۶۱-۱۸۵۹ و ۸۰-۱۸۷۹ در روسیه وجود داشت اگر چه در این حالات، انقلابی به وقوع نپیوست. چرا؟ بخاطر اینکه هر موقعیت انقلابی باعث انقلاب نمی گردد. در چنین شرایطی فقط وقتی انقلاب به وقوع می پیوندد که علاوه بر تغییراتی که در بالا ذکر شد، تغییری ذهنی هم اضافه گردد. یعنی قدرت طبقه انقلابی برای به انجام رساندن عملیات توده ای انقلابی به قدر کافی قوی باشد تا بتواند دولت قدیم را - که حتی در دوره بحران هم اگر سرنگون نشود به خودی خود سقوط نمی کند - خرد (و یا جابجا) کند.

اینها نظرات مارکسیستی درباره انقلاب می باشند، نظراتی که بارها تکامل یافته اند، به وسیله تمام مارکسیستها بدون بحث قبول شده اند و برای ما روسی ها در تجربه ۱۹۰۵ به طریق تکان دهنده ای اثبات شده اند.

و . ای . لنین
مه - ژوئن سال ۱۹۱۵

کارگران مبارز! انقلابیون کمونیست!

برای هرچه غنی تر کردن محتوا و سراسری تر کردن پخش نشریه

با ما همکاری کنید

proletariat1871@gmail.com